

Women's Financial Issues in Stūrīh Situation on the Documents of Tabarestān

Parvin Davari <sup>1</sup>, Esmail Sangari <sup>2</sup>, Hamidreza Pashazanous <sup>3</sup>

1. Ph.D. Candidate, Department of History and Iranology, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: parvin.davari68@gmail.com

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of History and Iranology, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: e.sangari@ltr.ui.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of History and Iranology, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: h.pasha@ltr.ui.ac.ir

Article Info

Abstract

**Article Type:**  
Research Article

**Article History:**

**Received:**  
11, June, 2023

**In Revised Form:**  
13, August, 2023

**Accepted:**  
1, September, 2023

**Published Onlin:**  
22, September, 2023

**Keywords:**

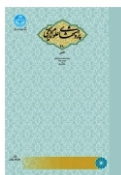
Sasanid Empire fell in 651 AD, with the invasion of the Arabs, however, the literary and archaeological evidence left by them shows that their jurisprudential-legal heritage remained in Iranshahr for centuries. Preserving the continuity of the generation and wealth in Zoroastrian religion is of great importance, and the continuity of the era could be maintained through a male child. Without a son, a person could solve this deficiency through some means: an adopted son, or surrogate marriages were arranged in that man's name. The children from these marriages also belong to the deceased. Stūrīh was one of the types of surrogate marriage and was organized to provide a successor and an heir. Stūrīh has two aspects, financial and religious, and the woman's motivation for taking up Stūrīh was mostly its financial aspect. This research aims to study the issue of Stūrīh based on the 11th and 28th post-Sasanian documents of Tabaristān and show women's financial matters in Stūrīh. Thus, these documents introduce us the process of accepting financial issues in the periods after the fall of the Sasanids in areas still influenced by the legal culture of the Sasanid period. The method of the research is descriptive-analytical, based on a case study of Tabarestān, post-Sasanian documents and library study. Studies in these documents show that jurisprudential laws in Zoroastrian society benefited a certain coherence and order. Zoroastrian society had not severed its connection with the past, and the same laws remained in force and were implemented in the post-Sasanian society.

Sassanian, Sassanian womens, Zoroastrian law, stūrīh, Tabarestān post-Sasanian documents

Cite this The Author(s): Davari, P., Sangari, E., Pashazanous, H.,( 2023). Women's Financial Issues in Stūrīh Situation on the Documents of Tabarestān- Historical Sciences Studies Vol. 15, No.1, Serial No. 34 -Summer, (43-61)- DOI: 10.22059/jhss.2023.359312.473636 .



Published by: University of Tehran Press



## مسائل مالی زنان ساسانی در وضعیت ستوری در اسناد تبرستان

پروین داوری<sup>۱</sup>، اسماعیل سنگاری<sup>۲</sup>✉، حمیدرضا پاشازانوس<sup>۳</sup>

parvin.davari68@gmail.com

e.sangari@ltr.ui.ac.ir

h.pasha@ltr.ui.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه:

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه:

۳. استادیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه:

### چکیده

### اطلاعات مقاله

با سقوط شاهنشاهی ساسانی در ۶۵۱ م. چنین به نظر می‌رسید که بایستی تمامی ساختارهای سیاسی-اجتماعی ساسانیان بعد از حاکمیت دولت جدید تغییر یابد، ولی شواهد مکتوب و باستان‌شناسی بر جای مانده از آن نشان دارد که میراث فقهی-حقوقی ساسانی برای سده‌های متمادی در ایرانشهر باقی ماند. حفظ تداوم نسل و دارایی در دین زردشتی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و تداوم نسل از طریق فرزند پسر می‌توانست حفظ گردد. در صورت نبود پسر، شخص می‌توانست از طریق راه‌کارهایی این نقیصه را رفع کند، یا فرزند پسری به فرزندخواندگی می‌پذیرفت یا به نام آن مرد ازدواج‌های نیایی ترتیب داده می‌شد. فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها نیز به متوفی تعلق می‌یافتند. «ستوری» یکی از نمونه ازدواج‌های نیایی است که با هدف تأمین جانشین و وارث در جامعه ایران بعد از ساسانیان اجرا می‌شده است. ستوری دو جنبه مالی و دینی داشت و انگیزه زن برای بر عهده گرفتن ستوری بیشتر جنبه مالی آن مورد اتمام بود. با توجه به اهمیت جایگاه ستوری در جامعه ایران بعد از ساسانیان پژوهش حاضر بر آن است، مسئله ستوری را بر پایه اسناد ۱۱ و ۲۸ پساساسانی تبرستان مورد بررسی قرار داده و مسائل مالی زنان جامعه ایران بعد از ساسانیان را در ستوری نشان دهد. بدین‌سان، این اسناد ما را با رویه سیر پذیرش مسائل مالی در ادوار پس از سقوط ساسانیان در مناطقی که همچنان متأثر از فرهنگ حقوقی عصر ساسانی آشنا می‌کند. شیوه پژوهش در گفتار حاضر توصیفی-تحلیلی و بر پایه بررسی موردی اسناد پساساسانی تبرستان و مطالعه کتابخانه‌ای استوار است. بررسی‌ها در این اسناد نشان می‌دهد که قوانین فقهی-حقوقی در جامعه زردشتی از انسجام و نظم خاصی بهره‌مند بوده و جامعه زردشتی ایران هیچگاه پیوند خود را با گذشته قطع نکرده است و پیوسته برای قرون متمادی بر همان قوانین ادامه یافته است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۳/۲۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۱۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۱

ساسانیان، زنان ساسانی، حقوق زردشتی، ستوری، اسناد پساساسانی تبرستان

واژه‌های کلیدی:



## ۱. مقدمه

آنچه تاکنون از مجموعه اسناد پساساسانی تبرستان در دست است، مجموعه‌ای مشتعل بر سی‌وسه سند به زبان فارسی میانه که بر روی چرم و پوست در سده هفتم میلادی باقی مانده است. این مجموعه در واقع چندین نامه‌ها، شکایت و دادخواست‌هایی دربرمی‌گیرد. در دو سند ۱۱ و ۲۸ این مجموعه اسنادی است که به مسئله ستوری اهتمام دارد. از شواهد امر چنین برمی‌آید که موضوع این دو سند شکایت‌نامه‌ای در رابطه با مسئله ستوری است و در آنها نشان داده می‌شود که وجود فرزند ذکور تا چه میزانی در دین زردشتی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. این پژوهش بر آن است مسئله ستوری و مباحث پیرامون آن را در این دو سند مورد بررسی قرار داده و نشان دهد که این مسئله تا چه میزانی می‌توانسته در وضعیت مالی زنان تأثیرگذار باشد و دلایل پذیرش ستوری از سوی زنان چرا اهمیت پیدا می‌کرد. آیا زنان برحسب موقعیت مالی که از طریق ستوری به دست می‌آوردند تمایل برای ستوری داشتند یا صرفاً برای ادای وظایفی دینی خود مبادرت به این کار می‌کردند؟

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های ذیل ستوری از سوی پژوهشگران صورت پذیرفته است. برای مثال، منصور شکی در مقالات *The Sasanian matrimonial relation and Family Law in Zoroastrianism* و به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۹۹ م. منتشر شده‌اند، به ستوری و مسائل پیرامون آن اشاره کرده و گاه نیز به طور اجمالی به وضعیت مالی زنان در ستوری نظر داشته است. یریلد نیز در مقاله *The institution of stūrīh in the Pahlavi Rivāyat of Āturfarnbag. trust settled property* بر مبنای کتاب روایت آذر فرنیخ فرزندان به مسئله ستوری پرداخته است اما هیچ اشاره خاصی پیرامون وضعیت مالی زنان در ستوری ندارد. ماتسوخ نیز ذیل پژوهش‌های خود در مقالاتی همچون *The function of Temporary Marriage in the context of Sasanian Family Law* و *Inheritance.i. Sasanian period* به مقوله ستوری اشاره داشته است. اگرچه در این پژوهش‌ها به ستوری اشاره شده است و گاه نیز گریزی به مسئله مالی ستوری داشته‌اند؛ اما از این بُعد که وضعیت مالی زنان در مقوله ستوری به چه شکل بوده، اشاره‌ای نداشته‌اند.

### ۱-۲. ضرورت پژوهش

این پژوهش حاضر در تلاش است تا با بررسی محتوای اسناد ۱۱ و ۲۸ تبرستان جایگاه ستوری را از منظر دینی - مالی در این دو سند پساساسانی بررسی کند و چشم‌اندازی از وضعیت جامعه زردشتی در دوران پساساسانی را به تصویر بکشد. تغییر و تحولی را که در جامعه آن زمان در دین

زردشتی و وضعیت مردم به وجود آمده، نشان داده و در مقایسه با دیگر متون مکتوب روند تحولات را بیشتر بازنمایی نماید.

### ۳-۱. اسناد تبرستان و محتوای اسناد ۱۱ و ۲۸ تبرستان

اسناد پساساسانی تبرستان در مجموعه مجلات علمی رس-اوربانتالس به سردبیری گیزلن<sup>۱</sup> چاپ شده است. این اسناد برای اولین بار توسط ژینیو<sup>۲</sup> خوانش و در ۲۰۱۲ م. در شماره ۲۱ این مجله منتشر شد؛ اما از ۲۰۱۶ م. بازخوانی مجددی بر روی این اسناد توسط وبر<sup>۳</sup> و ماتسوخ<sup>۴</sup> صورت گرفته است. وبر بیشتر از جنبه زبان‌شناسی اسناد را مورد خوانش قرار می‌دهد و ماتسوخ با توجه به خوانش وبر از بُعد حقوقی مسائل پیرامون اسناد را مورد واکاوی قرار داده است. شایان ذکر است، در خوانش ژینیو و وبر تفاوت‌های فاحشی وجود دارد.

در بررسی اسناد شماره ۱۱ و ۲۸ موارد زیر قابل تفکیک است: الف) این اسناد از سوی ونداد خورشید نامی، رد<sup>۵</sup> پَریشوارگر<sup>۶</sup> صادر شده است. ب) در این اسناد اشاره می‌شود که شکایت از سوی فلان شخص که ساکن ناحیه اسپ‌گرد<sup>۷</sup> بوده، تنظیم شده است. ج) در محتوای اسناد شکایت مطرح می‌شود. د) در اسناد با شاهدانی مواجه هستیم. شاهدان ما، مرد هستند. ه) بیانات شاهدان بر پایه اسناد مورد بررسی قرار می‌گیرد تا روند بررسی شکایت جنبه حقوقی پیدا کند. و) اظهارات شاهدان ضمیمه دادخواست می‌گردد. اگر احضار شاهد نیاز باشد این کار صورت می‌پذیرد تا روند بررسی تکمیل گردد. ز) در آخر جمع‌بندی صورت می‌گیرد و نتیجه دادخواست اعلام می‌گردد. (۷) در این اسناد به سال و ماه و روز نیز اشاره شده است.

### ۲. ستوری در حقوق ساسانی

ستور زمانی گمارده می‌شود که مرد به‌دین آزاد، بنده شاهنشاه، زن و فرزند پادشاهی، فرزند خوانده، برادر شریک، ستور کرده ندارد و یا زن و فرزند دارد؛ اما آنان به بی‌دینی گراییده‌اند. در این صورت ستور گمارده می‌شود و دیگر آن‌که دارایی آن شخص نیز باید به ارزش ۶۰ استیر<sup>۸</sup> درآمدزا باشد (دادستان دینی، ۵۵: ۲؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۰۸-۸، ۴۴-۶؛ Macuch, 1993: 186 ; Shaki, 1999: 186 ; Macuch, 1993: 44-6).

1. Gyselen
2. Gignoux
3. Weber
4. Macuch

۵. پیشوای دینی (Macuch, 2019: 130).

۶. منطقه کوهستانی در شرق تبرستان (Weber, 2019: 100).

7. Asp-gurd
8. stērs

۹. در این پژوهش، ارجاع به متون پهلوی همچون دادستان دینی، روایت امید اشوهیستان، روایت آذر فرنبغ و مادیان هزار دادستان با ذکر شماره پرسش یا فصل، بند یا سطر آمده است.

8-6, 319.44). در واقع، ستوری با دارایی خود متوفی ترتیب داده می‌شد (Shaki, 1999: 186). ستور را از میان نزدیکان متوفی می‌گمارند تا بتواند از نامگانی و دارایی متوفی محافظت نماید (دادستان دینی، ۵۵: ۳). حال آن‌که در مادیان هزار دادستان بنا بر نظر برخی از حقوقدانان این امر امکان داشت که در صورت نپذیرفتن ستوری از سوی خویشان متوفی، ستوری به شهروندی خارج از دودمان خانواده واگذار شود (عریان، ۱۳۹۱: ۲۰۸-۳، ۲۰۴-۳). بنابراین ضرورتی نداشت که ستوری صرفاً از سوی خویشاوندان باشد، ستور می‌توانست از درون و بیرون خانواده انتخاب شود (Macuch, 2020: 195; Hjerrild, 2003b: 93). همچنین ستور می‌تواند زن، مرد، کودک نابالغ یا زن شوهرداری باشد. اما زن تنها یک بار مجاز است ستوری را بر عهده بگیرد. وی در حکم همسر همان متوفی به شمار می‌آید (مزدایور، ۱۳۹۳: ۱۵۱-۱۵۰؛ روایت آذرفرنبغ، ۲۴؛ Shaki, 1999: 186). طبعاً این زن/دختر برای آن‌که فرزند پسری بزاید بایستی ازدواج می‌کرد. در این ازدواج زن وارد ازدواج ستور زنی شده بود؛ اما برای شوهری که با وی وصلت انجام داده بود به عنوان «چکرزن» محسوب می‌شد. آن متوفی در واقع شوهر آیینی وی به حساب می‌آمد (مزدایور، ۱۳۹۳: ۱۵۱؛ Macuch, 2006: 591). بنابراین، با ستوری، بقای دودمان از طریق تأمین جانشین و وارث مذکر تضمین می‌شد. دیگر آن‌که اموال و نامگانی متوفی از این طریق محفوظ می‌ماند و از بین نمی‌رفت (Hjerrild, 2003b: 97; Shaki, 1999: 186).

### ۱-۲. انواع ستور

در متون حقوق پهلوی ستوری سلسله مراتبی داشت. بدین گونه که در نبود یک مرتبه خاص، این مسئولیت به شخص دیگر واگذار می‌شد. در متون پهلوی به سه گونه ستوری اشاره ر شده است: ۱. ستور «بوده» (طبیعی) مانند پادشازن، دختر یا خواهر متوفی. ۲. ستور «کرده» مانند فرزند خوانده که متوفی پیش از مرگ خود تعیین کرده و نیاز به گماردن نیست. ۳. ستور «گمارده» که در صورت نبود آن دو، چنانکه متوفی ۶۰ استیر مال داشت، ستور از سوی بزرگان دین برای آن متوفی گمارده می‌شد (دادستان دینی، ۵۷: ۵-۲). اگر اموال متوفی کمتر از این بود و متوفی نیاز به ستور داشته باز ستور برای وی منصوب می‌شد (Shaki, 1971: 330). در ستور «بوده» نیز اولویت‌بندی وجود داشت. بدین صورت که اگر همسر مرد حضور داشته باشد اولویت با آن زن خواهد بود و به دختر و خواهر نمی‌رسد مگر آنکه آن زن «یوک‌زنی» کسی را بر عهده داشته باشد در این صورت به دختر یا خواهر ستوری می‌رسید (روایت آذرفرنبغ، ۲۸). شایان ذکر است در نامه تنسر نیز اصطلاحی به شکل «ابدال» آمده است که احتمالاً به همین ستوری اشاره دارد. ابدال در این متن کهن نیز بدین صورت تعریف شده است:

معنی ابدال به مذهب ایشان آن است که چون کسی از ایشان را اجل فراز رسیدی، فرزندی نبودی، اگر زن گذاشتی آن زن را به شوهر دادندی از خویشاوندان متوفی که بدو اولی‌تر و نزدیک‌تر بودی و اگر زن نبودی (و)

دختر بودی همچنین و اگر این دو هیچ نبودی، از مال متوفی زن خواستندی و به خویشان اقرب او سپرده و هر فرزند که در وجود آمدی، بدان مرد صاحب ترکه نسبت کردندی (نامه تنسر، ۸).

بنابراین ستوری در صورت نبود اشخاص سزاوار به اشخاص دیگر واگذار می‌شد. چنین نبود که هر شخصی به راحتی بتواند این مسئولیت را بر عهده بگیرد. بر عهده گرفتن ستوری دارای شرایط ویژه خود بوده است.

### ۳. وضعیت مالی زن/دختر در ستوری

ستوری جنبه مالی دارد، چون حداقل مزدی که ستور می‌تواند دریافت کند در قبال مالی که از آن مراقبت به عمل می‌آورد  $\frac{3}{5}$  درهم در روز است (روایت امید اشوهیستان، ۲۳: ۳۰). اگر پرداخت نشود ستور می‌تواند به طور قانونی آن را مطالبه کند (روایت امید اشوهیستان، ۲۳: ۲۹). همچنین اگر شخصی به مدت مشخص مثلاً ده سال مالی را جهت ستوری در اختیار زنی قرار دهد، مسلماً این زن در این ده سال می‌تواند از درآمد آن مال استفاده کند. هرچند که اصل مال به تملک وی در نیاید. چنانچه این زن صاحب فرزند پسر شود آن دارایی به تملک آن فرزند درخواهد آمد (عربان، ۱۳۹۱: ۲۱۶، ۵۰، ۱-۳، ۳۰، ۳۱-۳۲، ۳۳، ۳۴). بنابراین، حتی اگر برای مدت زمان مشخص ستوری واگذار می‌شد زن باز می‌توانست از سود آن اموال بهره یابد هرچند که به مالکیت وی نمی‌رسید (Macuch, 2006: 593; Idem, 2004: 129; Hjerrild, 2003b: 95).

در واقع، زن در ستوری بیشتر به عنوان امانت‌دار آن اموال محسوب می‌گردد اصل دارایی به وی تعلق نمی‌یابد هرچند که اموال به وی سپرده می‌شود، صاحب اصلی همان فرزند پسری است که در ستوری زاده می‌شود (روایت آذرفرینغ، ۲۴ و ۲۱؛ Hjerrild, 2003b: 93; Macuch, 2004: 128). بنابراین دارایی هرگز به ستور تعلق نمی‌یابد بلکه در ستوری باقی می‌ماند ولی آن ستور می‌تواند از سود آن دارایی استفاده کند (روایت امید اشوهیستان، ۱۸: ۱۳؛ Hjerrild, 2003b: 95; Macuch, 2004: 129).

شایان ذکر است که ستور می‌تواند در قبال ستوری حقوقی از آن اموال دریافت کند (Shaki, 1971: 330) اگر از بهره آن دارایی، نتوان هزینه‌های ستور را پرداخت کرد باید از اصل پول ۳ استیر برداشت شود (روایت امید اشوهیستان، ۱۸: ۱۰). ستور برای نیازهای شخصی باید در حد حقوق مکفی از آن استفاده نماید (روایت امید اشوهیستان، ۱۸: ۱۲). افزون بر این، در روایت داراب هم‌مزدیار حقوق ستور به طور متوسط ۴ استیر به ارزش ۱۶ درهم در ماه ذکر شده است (Dhabhar, 1932: 187; Shaki, 1971: 330). در روایت امید اشوهیستان این را روزانه  $\frac{3}{5}$  درهم ارزش‌گذاری کرده است که در ماه ۱۸ درهم می‌شود (۳۳: ۳۰؛ Shaki, 1971: 330). مسلماً کسی که به ستوری منصوب می‌شد از درآمد بهره می‌یافت چون در بند مادیان هزار دادستان چنین ذکر شده است که پدر دختر می‌توانست از درآمد حاصل از ستوری دخترش بهره برد (عربان، ۱۳۹۱: ۱۸۶-۱۸۵، ۱۲، ۳۶-۱۶؛ Hjerrild, 2003b: 36, 12-16).

آن که اگر شخص مالی به ارزش ۹۰ درهم داشت و اعلام می‌کرد پس از فوتش بخشی از این دارایی را، برای ستوری کنار گذاشته است دو سوم آن دارایی به ستور می‌رسید (عریان، ۱۳۹۱: ۲۱۴، ۸۸، ۵-۶؛ Macuch, 1993: 369. 88,5-6). بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که در ستوری جنبه مالی وجود داشت. شواهد نشان می‌دهد نه تنها می‌توانست از درآمد مال استفاده نماید بلکه از حقوق نیز بهره می‌یافت.

#### ۴. بررسی سند شماره ۱۱ تبرستان

سند شماره ۱۱ تبرستان دارای ۳۴ بند است که در سال ۸۱ روز آشتاد (۲۶ روز از ماه آذر نهمین ماه مصادف با ۷۳۲/۳ م.) که بر روی پوست به نگارش درآمده است در وسط این سند در قسمت پایین آن مهری وجود داشت که اکنون از سند جدا شده است (Macuch, 2020: 195; Gignoux, 2014: 34). در این سند نام روستا به صورت «اسپ‌گرد» ضبط گردیده است. در مورد نام ناحیه اتفاق نظر یکسانی وجود ندارد. وبر و ماتسوخ در ترجمه‌ای که از اسناد تبرستان در ۲۰۱۹ م. انجام داده‌اند، نام روستا را «هسپین‌رز»<sup>۱</sup> خوانش کرده‌اند (Macuch, 2019: 118; Weber, 2019: 94). سپس در اسناد دیگری که در ۲۰۲۰ م. منتشر کردند نام این روستا را «اسپ‌گرد» قرائت نمودند (Macuch, 2020: 174; weber, 2020: 191). حال آن‌که ژینیو در ۲۰۱۲ م. نام روستا را «اسکنرد»<sup>۲</sup> خوانش کرده بود (Gignoux, 2012: 72). وبر بر آن است که نام اسپ‌گرد به کرات در اسناد تبرستان وجود دارد که نخست به شکل هسپین‌رز خوانده شده بود (Weber, 2019: 175). در اسنادی که در ۲۰۱۹ خوانش شده نام روستا به صورت «hsypnrc» است. وبر معتقد است که اسم نمی‌تواند به «-lc» ختم شود بلکه باید به «-lf» ختم شود؛ چون «-c» پایانی به ندرت خط عمودی پایانی «'c» دارد و از خوانش احتمالی جدید اسپ-گرد (spgwlf) حمایت می‌کند (Weber, 2020: 175; Macuch, 2020: 191).

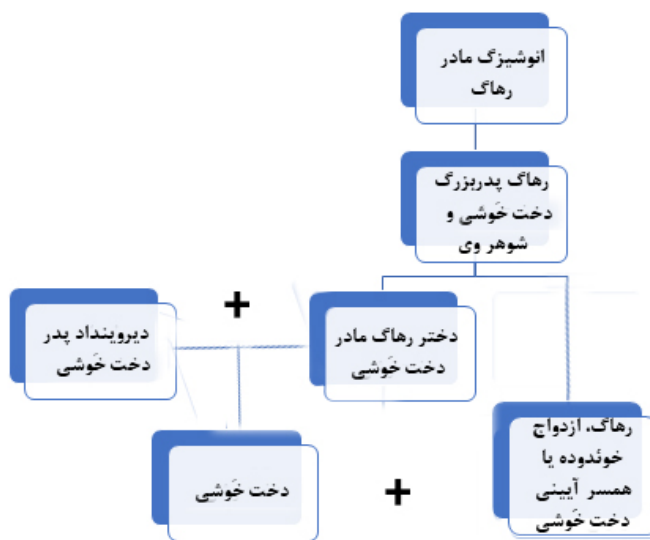
#### ۴-۱. محتوای سند ۱۱ تبرستان

در این سند شکایتی در جریان است تا مالکیت دارایی متوفی بدون فرزند مشخص شود. بحث اصلی در باب انتقال مالکیت از «رهاگ»<sup>۳</sup> نامی به «دخت‌خوشی»<sup>۴</sup> نامی است. در محتوای سند، آنان نسبت خویشاوندی دارند. «دخت‌خوشی» نوه «رهاگ» محسوب می‌شود و افزون بر آن، زن رهاگ نیز به شمار می‌آید (پیوست ۱، بندهای ۶-۲). در وهله اول چنین می‌توان استنباط کرد که در این میان ازدواج خوئدوده رخ داده است (پیوست ۱، بند ۸). ماتسوخ نیز بر آن است اگر خوانش درست باشد با ازدواج «خوئدوده» با خویشاوند نزدیک رو به رو هستیم که برای نخستین بار

1. Haspīn-raz  
2. Askēnrad  
3. Rahāg  
4. Duxtxwašīh

مستقیماً در این سند پهلوی آمده است که بین پدر بزرگ مادری (پدرِ مادر) و نوه دختری روی داده است (Macuch, 2020: 196). در وهلهٔ دوم، می‌توان از محتوای متن سند چنین دریافت که دخت‌خوشی موظف بوده برای رهاگ فرزندی به دنیا آورد. آنچه از محتوای متن به ذهن متبادر می‌شود آن است که با ازدواج نیایی (ایوک‌زنی) رو به رو هستیم (پیوست ۱، بند ۸). بدین گونه که بنا بر تفکر زردشتی هر شخص زردشتی می‌بایست فرزند مذکری از خود برجای گذارد تا آن فرزند نامگاه خانواده و دارایی را حفظ کند و شخص بریده پل محسوب نگردد (صد در نثر، ۱۸: ۵-۶؛ Macuch, 2017: 329). با توجه به این تفکر مسلماً هدف از این ازدواج نیز زایش فرزند برای متوفی بدون فرزند پسر بوده است.

شایان ذکر است، در میانه سند افتادگی وجود دارد و نمی‌توان به روابط دقیق رهاگ و دخت-خوشی دست یازید و مشخص کرد که آیا آنان ازدواج خوندوده داشته‌اند یا دخت‌خوشی به عنوان ایوک‌زن پدربزرگ خود محسوب می‌شد. اگر ایوک‌زن باشد، همسر آیینی وی شمرده می‌شود تا فرزند پسری به نام پدربزرگ خود به دنیا آورد. با توجه به محتوای سند می‌توان چنین استنباط کرد که رهاگ هیچ برادری ندارد (پیوست ۱، بند ۹) تا به عنوان برادر هم ارث شناخته شود و ایوک-زنی دختر/خواهر لغو شود (عریان، ۱۳۹۱: ۱۴۹. ۱۴-۱۳، ۳۳: 178, 23, 13-14; Macuch, 1993). اما رهاگ دختری دارد. اگر دختر رهاگ ایوک‌زنی پدرش را بر عهده بگیرد؛ اما دارای فرزند پسری نشود و حاصل ازدواج ایوک‌زنی وی، دختر باشد (پیوست ۱، بندهای ۱۴-۱۲). این دختر بایستی ایوک-زنی پدربزرگ مادری خود را بر عهده بگیرد. این وظیفه تا به دنیا آمدن فرزند پسر ادامه خواهد داشت (روایت داراب هرمزديار، ۱۸۴؛ Dhabhar, 1932: 198).



(Macuch, 2020: 197)



از وجود وصیت‌نامه رهاگ هیچ اطلاعی در دست نیست. اما بنا بر شواهد این دخت‌خوشی است که صلاحیت و شایستگی بر عهده گرفتن دارایی را دارد. اگر بتوان با نظر ماتسوخ همسو شد و پذیرفت که رهاگ و دخت‌خوشی ازدواج خوندوده داشته‌اند، پس تصاحب دارایی از سوی دخت‌خوشی پذیرفتنی‌تر است. چون در ازدواج خوندوده اموال در میان خانواده می‌توانست دست نخورده باقی ماند (Macuch, 2004: 130; Idem, 2017: 330). بنابراین یکی از راه‌کارهای حفظ اموال برای جلوگیری از تقسیم آن بوده است. از سوی دیگر، تنی چند از شاهدان حضور دارند که اظهارات آنان در روند بررسی شکایت نقش داشته است (پیوست ۱، بند ۱۵). در قسمت مربوط به اظهارات شاهدان، افتادگی در سند وجود دارد. بدین جهت در متن ابهاماتی وجود دارد و نمی‌توان دریافت که آنان چه چیزهایی بیان کرده‌اند؛ چون احضار آن مردان خواسته شده است. مسلماً آنان باید شاهد مسئله‌ای باشند یا رهاگ در نزد آنان به طور شفاهی بر مالکیت دخت‌خوشی اذعان کرده بود یا دخت‌خوشی به عنوان همسر رهاگ محسوب می‌شد که آنان از این قضیه مطلع بودند (Macuch, 2020: 196). پس در ادامه جهت مشخص شدن شکایت و روشن شدن قضیه آن مردان را احضار کردند.

شاهدان از وجود وصیت‌نامه اطلاعی ندارند؛ اما به نکته قابل توجهی اشاره شده این است که رهاگ در صحت و سلامتی عقلی بوده (پیوست ۱، بند ۴) و این نکته نشان می‌دهد که شاید شاهدان در پی آن بودند به وجود وصیت‌نامه‌ای از سوی رهاگ اشاره دارند. چون بنا بر دادستان دینی شخص زمانی که برای اموالی وصیت می‌کند، نیاز است از سلامت جسمی و عقلی بهره‌مند باشد. چون اگر در بیماری وصیت بر انتقال اموال داشته باشد جایز نیست. گویی که شخص بدون وصیت‌نامه از دنیا رفته است (دادستان دینی، ۵۳: ۶-۷). اما در این سند مشخص نیست که شخص وصیت‌نامه‌ای داشته یا نداشته است. شاید بر مبنای این بند از دادستان دینی بتوان چنین استنباط کرد که در ادامه شاید شاهدان خواستار اشاره به وصیت‌نامه بوده‌اند. چون در محتوای متن این شاهدان از مسئله‌ای آگاه بودند که آنان را برای بررسی روند پرونده احضار کرده‌اند. گویی در آن قسمت از متن از میان رفته، مطلبی در این زمینه قید شده باشد. با وجود این، از نوع واگذاری/قبول مسئولیت هیچ گونه اطلاعی در دست نیست (Macuch, 2020: 196) و در ادامه سند، بررسی و روشن شدن مسئله خواسته شده است (پیوست ۱، بند ۳۰-۲۲).

آنچه در این سند حائز اهمیت است، انتقال مالکیت دارایی است. چراکه در این سند چند مسئله ذکر می‌شود که نمی‌توان دریافت روابط بین رهاگ و دخت‌خوشی به چه صورتی بوده است. اگر آنان ازدواج خوندوده کرده باشند پس در انتقال مالکیت دارایی مسئله خاصی پیش نمی‌آید. چون به هر حال اموال به صورت ابرماند<sup>۱</sup> (دارایی کامل یعنی تقسیم‌نشده متوفی) در

میان وراث باقی می‌ماند (Macuch, 2004: 126). اگر هم دخت‌خوشی به عنوان پادشازن رهاگ بوده مسلماً نیاز نبود که طی دادخواستی انتقال مالکیت به وی بررسی شود. به هر حال حتی اگر رهاگ فرزندی نداشت و همسر وی می‌خواست وارد ازدواج نیابی شود و به نام پادشاهشهرش فرزندی به دنیا آورد، باز بعد از به دنیا آمدن آن فرزند، آن زن می‌توانست چیزی از اموال دریافت نماید (Hjerrild, 2003a: 130). مسئله دیگر آن که دخت‌خوشی به عنوان نوه و همسر رهاگ است. از این رابطه می‌توان چنین استنباط کرد که دخت‌وُشی ایوک‌زنی پدربزرگ خود را بر عهده داشته، بنا بر این مالکیت اموال وی نیز به دخت‌خوشی سپرده می‌شد. خواه دخت‌خوشی به عنوان همسر رهاگ باشد یا به نام وی وارد ازدواج نیابی شده باشد، از دارایی متوفی سود می‌برد. دیگر آن که در میان سند از فرخ‌اورمزد نامی سخن به میان می‌آید؛ اما بعد از ذکر نام این شخص، افتادگی در سند وجود دارد. بدین‌سان، نمی‌توان ارتباط وی را با این دادخواست دریافت. نویسندگان بر آن نظر هستند که اگر مسئله ایوک‌زنی در میان باشد شاید بتوان این شخص را همسر دخت‌خوشی پنداشت. چون برای ایوک‌زنی دختر می‌بایست با شخصی ازدواج می‌کرد و فرزند حاصل از این ازدواج به آن متوفی تعلق می‌یافت.

نحوه بررسی شکایت نشان از آن دارد که قوانین دین زردشتی پس از سقوط پادشاهی ساسانی نیز در جریان بوده است. چنانکه با بررسی محتوای این سند می‌توان دریافت آنچه در این سند آمده با محتوای رساله فقهی-حقوقی مادیان هزار دادستان مطابقت دارد.

### ۵. بررسی سند شماره ۲۸ تبرستان

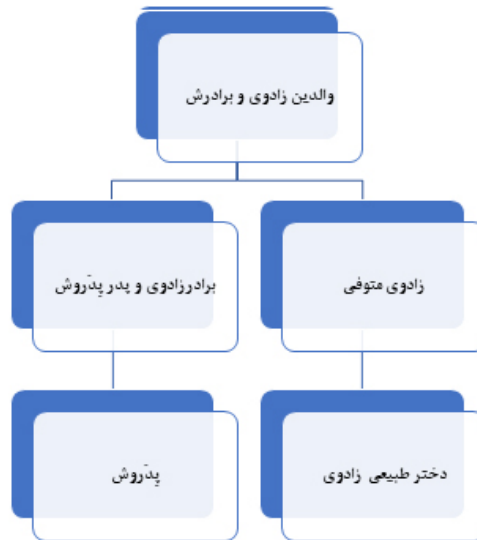
سند شماره ۲۸ تبرستان دارای ۲۵ بند و به طول ۳۱×۳۱ سانتی‌متر است که در ماه مهر (هفتمین ماه) سال ۱۰۷ پس از مرگ یزدگرد سوم (= ۷۵۸/۹ م.) تعلق دارد. دیگر آن که در وسط سند در قسمت پایین آن مهری وجود دارد (Gignoux, 2012: 84). در این سند نیز بررسی مسئله ستوری مطرح شده است و همچون سند پیشین، نام ناحیه اسپ‌گرد ذکر شده است (Macuch, 2020: 205).

#### ۵-۱. محتوای سند ۲۸ تبرستان

این سند در باب بررسی و تحقیق صلاحیت ستوری است. در این سند چند تن حضور دارند که خواستار ستوری هستند. در این میان خود متوفی دختری دارد، اما این دختر صلاحیت ستوری را ندارد (پیوست ۲، بند ۴). در این سند دو مسئله تأمل‌برانگیز وجود دارد: الف) خود متوفی دختری دارد، اما چرا این دختر نمی‌تواند ستوری پدرش را تقبل کند. شاید بتوان چنین استنباط کرد که وی پادشادختر متوفی نبوده چون اگر پادشادختر محسوب می‌شد، می‌توانست ستوری پدرش را بر عهده بگیرد (عریان، ۱۳۹۱: ۲۰۹، ۶-۱، ۴۵، ۱-۶، 45, 1-6, 205). (Macuch, 1993: 320.

در سند اشاره می‌شود که این دختر به دودمان خانواده تعلق ندارد. اگر چنین باشد شاید بتوان چنین دریافت که وی فرزند حاصل از «چکری» بوده که به فرزندخواندگی از سوی چکر پدرش پذیرفته نشده است تا در وقت نیاز بتواند ستوری وی را بر عهده گیرد (روایت امید شوهیستان، ۲۳، ۱۶-۱۴). از دیگر سوی، مسلماً فرزندخوانده نیز نبوده چون فرزندخوانده به عنوان ستور پذیرفته می‌شد (دادستان دینی، ۵۵: ۲).

ب) پدروش<sup>۱</sup> به عنوان پادشازن است. اما با وجود این، خود را سزاوار ستوری آن متوفی می‌داند. در واقع، یک زن شوهردار هم می‌توانست ستوری را بر عهده بگیرد و هیچ محدودیتی در این امر وجود نداشت. تنها مسئله‌ای که به وجود می‌آمد آن بود که وی دیگر نمی‌توانست به عنوان پادشازن شوهر خود محسوب شود. اگر شوهر وی خواستار ادامه زندگی با آن زن بود نوع ازدواج آنان به چکرزنی تبدیل می‌شد (عریان، ۱۳۹۱: ۲۰۷، ۴-۱، ۴۳: ۱-۴، ۳۱۸، ۴۳، ۱۹۹۳: Macuch). شایان ذکر است که اگر دو شخص واجد شرایط ستوری بودند آن کس که سزاواری بیشتری داشت به ستوری انتخاب می‌شد (عریان، ۱۳۹۱: ۲۰۷، ۴-۱، ۴۳: ۱-۴، ۳۱۸، ۴۳، ۱۹۹۳: Macuch). همچنین دختر برادر برای ستوری سزاوارتر از پسر برادر است (Macuch, 2004: 128).



(Macuch, 2020: 206)

پدروش (برادرزاده متوفی) خواستار آن است که این مسئله از سوی مراجع قانونی بررسی شود (پیوست ۲، بند ۱۰). در واقع، در اینجا چند شخص حضور دارند، پدروش، دختر متوفی و شخص دیگری که مایل است ستور شود. اما دختر متوفی از پدروش حمایت می‌کند تا ستوری را بر عهده بگیرد (پیوست ۲، بندهای ۹-۷). بنا بر روایت امید اشوهیستان شخص واجد شرایط کسی است که از

1. Pidarōš

بستگان نزدیک متوفی بوده و شایستگی آن مقام را داشته باشد (روایت امید اشوهیستان، ۱۸: ۲۴). همین مسئله در دادستان دینی نیز مطرح شده است. اما ستور می‌توانست از درون و بیرون خانواده انتخاب شود (Macuch, 2020: 195). شاید بتوان وجود چنین رویه‌ای را تغییر و تحولاتی که در جامعه زردشتی به وجود آمده بود، توجیه کرد. اینکه زردشتیان خواستار آن بودند مدیریت دارایی‌شان به خارج از دودمان سپرده نشود. بدین‌سان، شاید ترس تغییر دین یکی از علل آن بوده است.

نکته قابل توجه دیگر، ذکر مقامات قضایی دیگر در این سند است تا آنان نیز ستوری پذیرش را با تحقیق و بررسی خود تأیید یا رد نمایند (پیوست ۲، بندهای ۱۸-۱۲). این امر نشان می‌دهد که حتی برای صحت و وسقم این امر نیاز به تأیید اشخاصی بوده است. چون ستور با پذیرش این مسئولیت چند وظیفه مهم را تقبل می‌کرد: نخست موظف بود فرزند پسر زاید تا نامگانی و دارایی متوفی از این طریق محفوظ ماند. دوم تا زمان بلوغ آن پسر سرپرستی و نگهداری از دارایی بر عهده ستور بوده است؛ بنابراین لازم بود صلاحیت ستور مورد تأیید قرار گیرد تا مشکلی در این زمینه به وجود نیاید.

آنچه ستوری را در این سند قابل تأمل می‌کند چند نکته است: ۱. پذیرش خواستار آن است که بتواند ستوری متوفی را بر عهده بگیرد و این امر نشان می‌دهد مسلماً بر عهده گرفتن تعهد ستوری منفعت مالی برای آن زن داشته است که به چنین امری اصرار می‌ورزد. اگرچه ستور بعد از به دنیا آوردن فرزند پسر و رسیدن وی به سن بلوغ اموال را در اختیار وی می‌گذاشت، اما تا آن زمان می‌توانست از درآمد آن اموال استفاده نماید. شاید هم دلیل اصرار برای چنین امری علاوه بر سودی که نصیب ستور زن می‌شد شاید بدین جهت بوده است که با این کار می‌توانست اموال و دارایی خانواده را حفظ کرده و از تقسیم آن جلوگیری کند، چون در تفکر زردشتی حفظ نامگاه و اموال خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

#### ۶. نتیجه

ستوری دو جنبه مالی و دینی توأمان دارد و انگیزه زن برای بر عهده گرفتن ستوری بیشتر جنبه مالی آن است. به گونه‌ای که در اسناد ۱۱ و ۲۸ مسئله اصلی روند دادرسی ستوری است. با آن که مبنای اصلی دعوی ستوری است، اما محتوای سندها با یکدیگر تفاوت دارند. بدین صورت که در سند ۱۱ موضوع بررسی صلاحیت است تا انتقال مالکیت به وی محول شود. اما در سند ۲۸ تحقیق و تفحص در باب بررسی صلاحیت شخص برای مسئولیت ستوری است. وجود دو موضوع مجزا نشان می‌دهد که ستوری در حقوق ساسانی از چنان اهمیتی برخوردار بود که برای بررسی مسائل پیرامون آن دادرسی و جلسه تحقیق و تفحص برگزار می‌کردند. این اسناد با وجود آنکه پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی به تحریر درآمده، نشان می‌دهد که در تبرستان قوانین

ساسانی به قوت خود باقی مانده و در جامعه مردم بدان پایبند بودند. این امر حاکی از آن است یک نظام‌ساختارمندی وجود داشت که قوانین در آن اجرا می‌شد. دیگر آن که قوانین از ضمانت اجرایی بالایی برخوردار بودند.

در سند ۱۱ مسئله مورد اختلاف بر سر مالکیت است. از نحوه رابطه اشخاص هیچ اطلاعی در دست نیست، اما بر حسب شواهد سند، مسئولیت حفظ و زایش برای متوفی وجود دارد. این اموال در قبال این مسئولیت به آن شخص سپرده می‌شود. در این سند دیده می‌شود که با احضار شاهدان، در پی اثبات مالکیت هستند. در سند ۲۸ نیز مسئله شخص سزاوار ستوری محل اختلاف است. شخص مدعی خواستار بررسی و تحقیق در این زمینه است تا سزاواری وی از طریق بررسی صورت بپذیرد. مسلماً به خاطر مسئله مالی در هر دو سند است که روند بررسی این شکایت در دادگاه و احضار شاهدان بررسی می‌شود. برای پژوهشگر امروزی که در جستجوی مناسبات مالی زنان در اسناد پساساسانی است، این مدارک نشان می‌دهند که مسئولیت ستوری و مالکیت اموال فرد، بدون بررسی و به راحتی نمی‌توانست به کسی سپرده شود. بدین‌سان، این اسناد ما را با رویه سیر پذیرش مسائل مالی در ادوار پس از سقوط ساسانیان در مناطقی که همچنان متأثر از فرهنگ حقوقی عصر ساسانی، آشنا می‌کنند.

### پیوست ۱

تهرستان ۱۱ (Tabarestān 11)

Transcription	ترجمه
(1) ō anōšyād Farroxabzūd namāz. Windā[d-Xwaršēd ī Pariš]wārgar rad drōd	۱. به جاوید یاد فرخ‌ابزود، درود. به ونداد-خورشید، رد پَرشوارگر، درود
(2) was Ø čiš xwēšēnišn ī ān wahištāg [Rahāg] zan ī [... ...]	۲. در مورد مالکیت آن [رهاگ] جنت آشیان زن [...] ...]
(3) [... ...] ī pūrsišn ud dādestān ī Asp-gurd deh mānēd pad garzišn pēš man	۳. [...] دادخواست و حکم (?)، ساکن روستای اسپ‌گُرد برای شکایت پیش من
(4) āmad ud mard 2 āšnāg guft kū ašō Rahāg ī xwarrah xānag sar-tanīg	۴. آمد دو مرد آشنا گفت/اظهار کرد که: رهاگ درستکارِ فرآشیان در سلامت جسمی و عقلی بود
(5) andar būd ī az ān Asp-gurd būd ud Dērwindād Duxtxwašī[h]	۵. که از روستای اسپ‌گُرد بود و دیروینداد پدر دخت‌خوشی بود
(6) pi dud Rahāg ī Duxtxwašīh mādar-pid būd Rahāg ī xwāstāg	۶. و رهاگ پدربزرگ مادری دخت‌خوشی بود و رهاگ دارای داشت
(7) ī-š xwēš būd pus ī zan-I Anōšīzag nām būd ī	۷. که از آن خودش بود. و پسر زنی به نام انوشیزگ بود
(8) Duxtxwašīh nām andar zanīh waxšēndagīh ī Rahāg ī zāyēd ud purnā	۸. و زنی به نام دخت‌خوشی را به زنی داشت برای افزایش [اولاد] رهاگ که [بچه‌ای] به دنیا می‌آورد و [او] بالغ می‌شود.

۱. در تهرستان 11، از فرخ‌ابزود به عنوان هیرید یاد شده است (Weber, 2016: 124).

(9) bawēd ud agar Anōšīzag pus nē bē duxt zāyēd ud duxt ī	۹. اگر انوشیزگ را پسری نباشد بلکه دختری به دنیا بیاورد و دختر
(10) Anōšīzag zāyēd 10 brād ō purrxwadīh rasēd pad stūrīh	۱۰. انوشیزگ ده برادر بزاید که به بلوغ کامل می‌رسند برای جانشینی (ستوری متوفی یعنی رهاگ)
(11) ī Rahāg ī xwēš būd nē paymān kardan ud wizīr āwištan	۱۱. رهاگ برای دارایی که از آن خودش بود هیچ پیمانی نیست و سندی مهر و موم نکرد (اگر برادر داشت این برادرها جانشین طبیعی رهاگ بودند و نیاز به ستور نبود)
(12) ud Anōšīzag bē Duxtxwašīh ēč frazand ī nē zād	۱۲. و انوشیزگ به غیر از دخت‌خوشی هیچ فرزندی به دنیا نیاورد
(13) xwāstāg ī ōy Rahāg ī xwēš būd pad ān dastwarīh	۱۳. و دارایی رهاگ که در مالکیتش بود قانونی است که به سزاواری
(14) ō xwēšīh ī Duxtxwašīh madan ud Duxtxwašīh dāštan	۱۴. به تملک دخت‌خوشی درآید و دخت‌خوشی از آن خود کند.
(15) ēwēn būdan mardān-iz ī-š guft kū Farroxohrmazd nām ī	۱۵. مردان همچنین گفتند: مردی فرخ‌اورمزد
(16) az ān Asp-gurd deh Duxtxwašīh juttar Rahāg [... ....]	۱۶. که از همان روستای اسپ‌گرد است دخت‌خوشی نسبت به رهاگ [... ....]
(17) Farroxohrmazd ān [... ....] pad	۱۷. فرخ‌اورمزد [...] [...] (فرخ‌اورمزد به احتمال زیاد باید همسر دخت‌خوشی در این ازدواج نیایی که برای رهاگ ترتیب داده شده، باشد)
(18) zanīh ud sālārīh (kār?) mardān [...] az ān Asp-gurd	۱۸. زناشویی و سالاری (همسر و سالار او بود). مردان [...] از همان روستای اسپ‌گرد بودند
(19) deh būd ud ham-gōnag [... ....]	۱۹ و به همان گونه [...] [...] [... ....]
(20) pad ān dastwarīh (?) Duxtxwāšīh [... ....]	۲۰. به آن سزاواری (بر اساس حکم دینی) (؟) دخت‌خوشی [... ....]
(21) pēš man guft Ø xwadāy čiyōn Duxtxwāšīh pad ān ēwēnag	۲۱. در حضور من گفت: ای سرور، چنانکه دخت‌خوشی این گونه شکایت کند
(22) garzēd ēd xīr rāy awēšān mard frāz ē xwāhēd ud paymān	۲۲. به خاطر این امر شما این مردان را احضار کنید و پیمانی یا قراردادی
(23) ī-š guft ē nišāyēd andak rāyēnišn bē dānišn ī	۲۳. آن چنان که او گفت وضع کنید به عنوان بخشی از دادخواست بدون اطلاع خود آنها (از انتقال مالکیت سخنی به ایشان نگو)
(24) xwēš kardam agar pad ān ēwēnag ī Duxtxwāšīh guft pad ān	۲۴. اگر به آن گونه‌ای که دخت‌خوشی گفت همان‌گونه باشد
(25) bawēd pad ān xīr dādestān ud wizīr ud dādwarīh ēdōn ē	۲۵. در مورد آن موضوع حکم، رأی و داوری این گونه باید بکنید که
(26) kunēd ī Duxtxwāšīh andar dādestān must rāy nē	۲۶. دخت‌خوشی دیگر شکایتی نداشته باشد

(27) būd ī wizīr ī pad dādestān rāy (h)āwand abar ēn gōw	۲۷. به خاطر رأیی که در این حکم مطابق با این گفته آمده است (دخت‌خوشی) نباید طرح شکایت کند
(28) pad garzišn āmad nē abāyēd ud agar juttar čim ī	۲۸. و اگر غیر از این باشد دلیل
(29) a-sazišn ī ān rāyēnišn drust ud rōšn pad passox ō man	۲۹. ناروا بودن آن دادخواهی را درست و روشن در پاسخ به من باید بنویسید.
(30) ē nibēsēd ud awēšān mard ān pahikār rōšn kardan rāy	۳۰. برای روشن کردن آن دعوا که با دخت‌خوشی
(31) abāg Duxtwāšīh pad māh Wahman ī nāmčīšt ō gōw	۳۱. در ماه بهمن بود به ویژه در ارتباط با اقرار پیش من، آن مردان را پیش من باید بفرستید
(32) ī pēš man wise ē kunēd. Nāmag m[āh Ā]dur abar	۳۲. نامه در ماه آذر
(33) sāl 81 ud rōz Aštād kard	۳۳. سال ۸۱، روز آشتاد <sup>۱</sup> نوشته شد
(34) ō anōš-ayād Farroxabzūd namāz. Parišwārgar rad	۳۴. با احترام به جاوید باد فرخ‌بزود رد پیشوارگر

## پیوست ۲

تبرستان ۲۸ (Tabarestān 28)

Transcription	ترجمه
(1) ō xwadāy Windād-Xwaršēd namāz. Windād-Ohrmazd drōd was. Māh Mihr abar sāl 107 ī pas az bay Yazdgird šāhān šāh ī nab ī ōy bay	۱. به ونداد-خورشید درود، درود بسیار به ونداد-اورمزد، به تاریخ ماه مهر به سال ۱۰۷ بعد از اعلیحضرت یزدگرد شاهنشاه که نوه آن اعلیحضرت
(2) Xusrō ī Ohrmazdān ka ēn tasūg ī Dēl ī Dēlān ī abar Taburestān dādestān būd hēm zan ī Pidarōš nām ī mardān pādixšāy	۲. خسرو پسر هرمزد، هنگامی که من در این تسوگ دیل دیلان در تبرستان مقام مسئول قضایی بودم، زنی به نام پدروش که پادشازن مردی است
(3) mardān ī Zāzā nām Dērā pus ham tasūg ī Dēl ī Dēlān az Asp-gurd deh zan ān Asp-gurd deh mātēd ō man guft kū mardān ī Zādōy nām	۳. مردی به نام زازا پسر دیرا از همین تسوگ دیل دیلان از روستای اسپ‌گرد، زنی که ساکن آن روستای اسپ‌گرد است به من گفت که: مردی که به نام زادوی بود،
(4) būd Aštād pus būd az ān Asp-gurd deh būd man pidar-brād būd duxtag any ōy Zādōy xwēš būd ud ān Zādōy xīndag	۴. پسر اشتاد بود و از همان روستای اسپ‌گرد بود و برادر پدر من بود. آن زادوی خودش دختر دیگری داشت و زادوی بیمار بود.
(5) būd Zādōy saxt Zādōy handarz nē kard ka ān baxt šawēd zan ud frazand ud ham-duxtag nē būd duxtag ī ōy Zādōy xwēš būd	۵. هنگامی که زادوی توانمند بود وصیت نکرد. هنگامی که بخت از او برمی‌گردد (می‌میرد) و زن، فرزند و دختر هم تبار نداشت و دختری که از خود زادوی بود.

<p>(6) andar pasih la Zādōy ān baxt šawēd pad ēw stūrīh bowandag nē būd kas pad stūrīh ī Zādōy sāxtan ī duxtag ī pad</p>	<p>۶. بعد از مرگ هنگامی که زادوی را بخت برمی‌گردد (می‌میرد) و برای یک ستوری شایسته نبود لازم است کسی تحت ستوری زادوی فرزندی به دنیا بیاورد که دختری که</p>
<p>(7) dūdag ī Zādōy dārišn man andar nē ēstād ud andar nē ēstēd ud paywand ī pad xwēšāwandīh ī ō dūdag ī Zādōy andar-iz ān ēw ka</p>	<p>۷. از دودۀ زادوی باشد آن (ستوری) را بر عهده بگیرد. مرا شکایتی نیست و نخواهد بود و عقبه (تباری) با دودمان زادوی خویشاوندی دارد شکایت یا درخواستی در همین مورد مطرح کرده است (یکی از خویشاوندان خانواده زادوی چنین درخواستی داده و مایل است)</p>
<p>(8) Zādōy ān baxt šawēd man wehsazāgtar būd ud nūn-iz ēn wehsazāgtar ēn čiš man wehsazāgtar kas nest duxtag ī ōy Zādōy xwēš būd pad</p>	<p>۸. وقتی که بخت از زادوی برمی‌گردد (می‌میرد) من سزاوارتر بودم و اکنون نیز بر این (ستوری) سزاوارترم؛ در این مورد کسی سزاوارتر از من نیست. دختری که متعلق به خود زادوی بود (برای ستوری مناسب نیست)</p>
<p>(9) ān čiyōn-am guft dastwarīh ō dōšīh ī man mad ēstēd ud ō ēwēn sāxtan ud ast ī ēn ahōg-am pad ān čē man guft ka abāz</p>	<p>۹. همچنان که گفتم مسئولیتش بر دوش من آمده است و باید آن را قانونی کرد (دختر زادوی از انتخاب بنده حمایت می‌کند و مایل است انتخاب من را قانونی کند) و اگر در آنچه من گفتم ایرادی پیش آید و هنگامی که (ستوری)</p>
<p>(10) xwāst ud wizōst ōwōn čiyōn man guft paydāg bawēd ud agar tō čār sahed pad ēn čē man guft kū ka abāz xwāst ud wizōst</p>	<p>۱۰. بررسی و تحقیق شود همچنان که گفتم آشکار می‌شود و اگر تو صلاح بدانی در مورد آنچه من گفتم وقتی بررسی و تحقیق انجام بگیرد</p>
<p>(11) ōwōn čiyōn man guft paydāg bawēd abāz xwāh ud wizōy ud čiyōn passazag ud ēdōn framān deh Ø ud la mardān ī Farroxdēl nām Farroxdān pus</p>	<p>۱۱. آنچه من گفتم آشکار می‌شود، آن را بازخواست کن و بررسی کن آنچنان که لازمه این کار است و دستور مناسب بده و هنگامی که مردی به نام فرخ دیل پسر فرخان</p>
<p>(12) mardān ī Yazdānfarrox nām Yazdānpanāh pus mardān ī Gušnaspōy nām Māhgušnasp pus mardān ī Wazurgummēd nām Wahištwar pus mardān ī Yōdmardān nām Māhgušnasp pus</p>	<p>۱۲. همچنین مردی به نام یزدان فرخ پسر یزدان پناه و مردی به نام گُشنسپوی پسر ماه‌گشنسپ و مردی به نام وزرگ‌امید پسر وهشتور و مردی به نام یودمردان پسر ماه-گشنسپ</p>
<p>(13) mardān ī Dērā nām Yazdōy pus mardān ī Dādgušnasp nām Dādrāst pus mardān ī Rāstdād nām Wištāsp pus az ān Asp-gurd deh ud any-iz wēzag ud čašmag ud stēndag</p>	<p>۱۳. مردی به نام دیرا پسر یزدوی، مردی به نام داد گشنسپ پسر دادراست، مردی به نام راستداد پسر ویشناسپ همه از همان روستای اسپ‌گرد و کسان دیگر نیز ویزگ، چشمگ (نامداران/افراد معروف) و استیندگ (بلندپایگان/افراد صالح)</p>
<p>(14) ī ham čim ī dahigānān ī Dēl ī Dēlān abāg man būd hēnd pad ān čē pidarōš guft kū ka abāz xwāst ud wizōst ōwōn čiyōn man guft paydāg</p>	<p>۱۴. که به همان دلیل دهقانان دیل دیلان با من (ونداد-اورمزد) بودند. بنا بر آنچه پدروش گفت که «اگر بازخواست و بررسی شود آنچنان که من گفتم این موضوع روشن خواهد شد.»</p>
<p>(15) bawēd man az xwēšāwandān ud nabānazdistān ī ōy Zādōy ud kē ēwēn saxwan āšnūd. Farroxdēl ud Yazdānfarrox ud Gušnaspōy &lt;ud&gt; Wazurgummēd</p>	<p>۱۵. من (ونداد-اورمزد) گفته‌ام خویشاوندان و بستگان آن زادوی و کسانی که از نظر قانونی (مرتبط هستند) را شنیدم</p>



<p>ud Yōdmardān ud Dērā</p> <p>(16) ud Dādgušnasp ud Rāstdād ud čašmag ud stēndag ī abāg man būd hēnd pad gōwizār gōwizār abāz xwāst ud wizōst ōwōn čiyōn pidarōš guft.</p> <p>(17) Farroxdēl ud Yazdānfarrox ud Gušnaspōy ud Wuzurgummēd ud Yōdmardān ud Dērā ud Dādgušnasp ud Rāstdād ud čašmag ud stēndag ī abāg man būd hēnd pēš man guft (ēwarīh)</p> <p>(18) ud Pidarōš gugāyīh dād. Ø ud xwēšāwandīh ī Pidarōš ōy Zādōy ud abāgīh ī Pidarōš sāxtan ī duxtag ī pad xwēšāwandīh guftag ī</p> <p>(19) ōy Zādōy dārišn rāy pad-iz wizōst ī pēš ī man abar āmad paydāg būd Ø ud man az ham ān čim xwāstag ī Pidarōš pad xwēš būd</p> <p>(20) ī ōy Zādōy guft ēw čiyōn Farroxdēl ud Yazdānfarrox ud Gušnaspōy ud Wuzurgummēd ud Yōdmardān ud Dērā ud Dādgušnasp ud Rāstdād ud čašmag ud stēndag ī abāg man</p> <p>(21) būd hēnd pad ān ēwēnag guft pad ān dastwarīh pad xwēšāwandīh kardan ud sāxtan rāy Pidarōš framān dād Ø wizīd Pidarōš</p> <p>(22) ō man guft zūd-ōm framāyīšn nibištān Ø u dim axw Dād-Burz-Mihr ud Windād-Ohrmazd kē kard Farroxdēl-iz Yazdānfarrox ud Gušnaspōy ud Wuzurgummēd</p> <p>(23) ud Yōdmardān ud Dērā ud Dādgušnasp ud Rāstdād muhr abar nihād Ø (Vertically:) dīd Ø</p> <p>(24) ō xwadāy Windād-Xwaršēd ī parišwārgar rad namāz. Windād-Ohrmazd (tasūg-iz) Dēl ī Dēlān ī abar Taburestān ud dādestān čiyōnīh tasūg ī</p> <p>(25) Sūrīgān ī abar Taburestān ud dādestān čiyōnīh [...] ud dehīhā āgenēn.</p>	<p>فرخ دیل و یزدان فرخ و گشنسپوی و وزرگامید و یودمردان و دیرا</p> <p>۱۶. و دادگشنسپ و راستداد و چشمگ (نامدار/افراد معروف) و استیندگ (بلندپایه‌ای/افراد صالح) که با من بودند، به دقت بازخواست کردن و بررسی کردن همان گونه که پدروش گفت</p> <p>۱۷. و فرخ دیل و یزدان فرخ و گشنسپوی و وزرگامید و یودمردان و دیرا و دادگشنسپ و راستداد و چشمگ (نامدار/افراد معروف) و استیندگ (بلندپایه/افراد صالح) که با من بودند نظر قطعی‌شان را پیش من گفتند</p> <p>۱۸. برای پدروش گواهی دادند در ارتباط با خویشاوندی پدروش با زادوی و همکاری پدروش در ارتباط با دختر که همچنان که گفته شد خویشاوندی</p> <p>۱۹. زادوی فقید است، در ارتباط با تملک (دارایی ستوری) در طی بررسی و نداد-اورمزد پیش من آمد و این روشن بود. به همان دلیل که دارایی پدروش که از آن زادوی بوده است و من (ونداد- اورمزد) فرمان دادم (آن دارایی) برای آوردن بچه و خویشاوند ساختن به پدروش داده شود (۲۱)</p> <p>۲۰. همان گونه که فرخ دیل و یزدان فرخ و گشنسپوی و وزرگامید و یودمردان و دیرا و دادگشنسپ و راست داد و چشمگ (نامدار/افراد معروف) و استیندگ (بلندپایه/افراد صالح) که با من بودند</p> <p>۲۱. گفتند که به آن شیوه و به آن صلاحیت باشد پدروش که برگزیده شد به من گفت که</p> <p>۲۲. زود فرمان را بنویسم و این بزرگان داد-بُرز-مهر و و نداد-اورمزد که دستور دادند و فرخ دیل و یزدان فرخ و گشنسپوی و وزرگامید</p> <p>۲۳. و یودمردان و دیرا و داد گشنسپ و دادراست بر آن مهر نهادند</p> <p>۲۴. با احترام و نداد- خورشید سرور رد پَریشوارگر از طرف و نداد-اورمزد تسوگ دیل دیلان در تبرستان به عنوان مسئول قضایی (متصدی حوزه قضایی) همچنین تسوگ</p> <p>۲۵. سوریگان در تبرستان به عنوان مسئول قضایی [...] ... [و همه روستاها با هم</p>
--	--

- دادستان دینی (پاره دوم پرسش‌های ۴۱ تا ۹۲) (۱۳۹۷). مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روایت امید اشوهیشتان (۱۳۷۶). ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران: مرکز.
- روایت آذر فرنبغ فرخزادان (رساله‌ای در فقه زرتشتی منسوب به سده سوم هجری) (۱۳۸۴). ترجمه حسن رضایی-باغبیدی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- روایت داراب هرمزديار (۱۹۲۲). اونوالا، موبد مانک رستم، بمبئی: بی‌تا.
- صدرنشر صدرریندهش (۱۹۰۲). دابار، ارواد بامانجی نساوانجی، هندوستان: انتشارات پارسی.
- مادیان هزاردادستان (۱۳۹۱). فرخ‌مرد بهرامان. ترجمه سعید عربان، تهران: علمی.
- مزدایور، کتابون (۱۳۹۳). خانواده در ایران باستان. تاریخ جامع ایران. ج ۳. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۱۸۹-۹۹.
- نامه‌تنسر به گشنسپ، (۱۳۵۴). تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.
- Dādestan ī Dēnīg, second part, questions 41-92, (2018), M. Mir-Fakhræi (ed.), Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.[in Persian].
- Dārāb Hormazyār's Rivāyat, (1922). Maneckji Rustamji Unvala. (ed.), vol. 1, Bombay.[in Persian].
- Dhabhar, E. B. N (1932). *The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz*: Bombay.
- Gignoux, Ph. (2012). "Une archive post-Sasanian du Tabaristān (I)" *Object et documents inscrits en Pārsīg*. édité par R. Gyselen, Bures-sur-Yvette, Groupe pour l'Étude de la civilisation du Moyen-Orient [Res Orientales, XXI]. Pp. 29-96.
- Gignoux, Ph. (2014). "Une archive post-Sasanian du Tabaristān (II)". *Documents, argenterie et monnaies de tradition Sassanide*. Bures-sur-Yvette, Groupe pour l'Étude de la civilisation du Moyen-Orient [Res Orientales, XXII]. Pp. 29-71.
- Hjerrild, B (2003a). *Studies in Zoroastrian Family Law*. A Comparative Analysis. Copenhagen.
- Hjerrild, B (2003b). "The institution of stūrīh in the Pahlavi Rivāyat of Āturfarnbag. trust settled property". In: *Iranica Selecta*, studies in honour of professor Wojciech Skalmowski. ed. Alois Van Tongerloo. Pp. 91-107.
- Macuch, M (1993). *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn Die Rechtssammlung des Farrohmard I Wahrāmân*: Wiesbaden.
- Macuch, M (2004). "Inheritance.i. Sasanian period". In: *Encyclopædia Iranica*. Vol.XIII. Pp.125-131.
- Macuch, M (2006). "The function of Temporary Marriage in the context of Sasanian Family Law". In: «*Proceeding of the 5th conference of the societias Iranologica Europæa*». Vol. I. Ancient and Middle Iranian Studies. ed. By A. Panaino and A. Piras. Pp. 585-597.
- Macuch, M (2017). "Descent and Inheritance in Zoroastrian and Shi'ite Law: A Preliminary Study". In: *Der Islam*. Volume 94(2). Pp.322-335.
- Macuch, M (2019). "Pahlavi Legal Documents from Tabarestān. Two Claim and a Re-evaluation of Crop Yields: The Juristiv of Tab. 21,22&24". In: *Sasanian Persia and the Tabarestān Archive*. Bures-Sur-Yvette: Groupe Pour l'Étude de la Civilisation du Moyen -Orient (Res Orientales, XXVII). ed. by R. Gyselen. Pp.117-150.

- Macuch, M (2020). "Pahlavi Legal Documents from Tabarestān: Two claims involving 'substitute succession' and a payment commitment. The Juristic context of Tab. 11, 28 and 27". In: *Persia (552 BCE-758 CE): Primary Sources, Old and New*. édité par R. Gyselen. Bures-sur-Yvette. Group pour l'Étude de la civilization du Moyen-Orient [Res Orientales, XXXVIII]. Pp. 189-216.
- Mādiyān ī Hazār Dādīstān (2012), Farokhmard Bahraman, Saeid Orya (ed), Tehran: Elmi Farhangi.[in Persian].
- Mazdapur, Ketayoun (2014). Family in ancient Iran. *The Comprehensive history of Iran*. Volume. III. Tehran: The Center for the Great Islamic Encyclopedia, pp. 99-189.[in Persian].
- Rivāyat ī Ēmēt ī Ašavahištān (mota 'alleg be sada-ye čahārom-e hejri)*. (1998). (N. Safa-Isfahani. Trans.), Tehran: Markaz.[in Persian].
- Rivāyat d'Ādurfarnbag ī Farroxzādān*, (2007). (H. Reza'ei Baghbidi. Trans.), the Great Islamic Encyclopedia, Tehran. [in Persian].
- Saddar Nasr and Saddar Bundahesh*, (1909), B. N. Dhabhar (ed.), Bombay. [in Persian].
- Shaki, M (1971). "The Sasanian matrimonial relation". In: *Archiv Orientalni*. 39. Pp.322-345.
- Shaki, M (1999). "Family Law in Zoroastrianism". In: *Encyclopædia Iranica*. Vol. IX. Pp.184-196.
- The Letter of Tansar to Goshnasb*, (1975). ed. Minovi, M, Tehran: Kharazmi[in Persian].
- Weber, D (2016). "Court Recods of lawsuits in Tabarestān in the Year 86/7 PYE(v37 CE): Aphilological Examination". In: *Words and Symbls Sasanian Objects and the Tabarestān Archive*. édité par R. Gyselen. Bures-sur-Yvette. Group pour l'Étude de la civilization du Moyen-Orient [Res Orientales, XXIV]. Pp. 121-144.
- Weber, D (2019). "Pahlavi Legal Documents from Tabarestān. Two Claim and a Re-evaluation of Crop Yields: The Juristic of Tab.21,22 &24". In: *Sasanian Persia and the Tabarestān Archive*. Bures-Sur-Yvette: Group pour l'Étude de la Civilisation du Moyen-Orient (Res Orientales, XXVII). ed. by R. Gyselen. Pp.91-116.
- Weber, D (2020). "Pahlavi Legal Documents from Tabarestān: The Documents Tab.11, 28 and 27: A philological Approach". In: *Persia (552 BCE-758 CE): Primary Sources, Old and New*. édité par R. Gyselen. Bures-sur-Yvette. Group pour l'Étude de la civilization du Moyen-Orient [Res Orientales, XXXVIII]. Pp. 171-188.

